

## قرب به خدا و ارزش اخلاقی آن \*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته

### چکیده

در بحث از «ارزش اخلاقی»، افزون بر حسن فعلی، باید به حسن فاعلی نیز توجه کرد. از آنجاکه درباره برخی مفاهیم مربوط به این مسئله ابهاماتی وجود دارد، لازم است به توضیح آنها پرداخته شود. یکی از آنها، مفهوم «قرب الی الله» است که کاربرد بسیاری دارد. و معمولاً جنبه سلبی آن در نظر است؛ مراد از این اصطلاح این است که در برابر کاری که انجام می‌شود، توقع پاداش از مردم نیست، بلکه کار فقط برای رضای خدا و نزدیک شدن به او انجام می‌شود. به همین دلیل، قرب به خدا جسمانی نیست؛ زیرا ممکن است انسان از نظر مکانی در پست‌ترین مکان‌ها باشد، اما مقرب درگاه خدا باشد و به عکس، ممکن است در نزدیکی خانه خدا باشد، اما از خدا بسیار دور. تقرب به خدا به این معناست که هرچه انسان به خدا نزدیک‌تر باشد، مقرب‌تر است. اگر محبت خدا در دل انسان جای گرفت، محبوب خدا می‌شود. این مفهوم تشکیکی است؛ یعنی هر اندازه معرفت انسان به خدا بیشتر باشد، مقرب‌تر است.

**کلیدواژه‌ها:** ارزش اخلاقی، قرب به خدا، مراتب قرب، محبت خدا.

### معنای قرب به خدا

کلمات قرب و تقرب و امثال آنها از اصطلاحات عرفی خالص نیستند، بلکه به احتمال قریب به یقین از روایات گرفته شده‌اند. برای اصطلاح قرب به خدا، دو تفسیر مختلف بیان شده است:

بنا بر تفسیر نخست، «قربة الی الله» تعبیری مجازی است و منظور از قرب به خدا آن است که بنده به مقامی می‌رسد که خدا به سخنش توجه می‌کند. در روایاتی که از تقرب به خدا سخن به میان آمده است نیز شاهدی بر این معنا می‌توان یافت. برای مثال، از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: خدای متعال می‌فرماید: «لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوْافِلِ مُخْلِصًا لِي حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ اسْتَعَاذَنِي أَعْتَدْتُهُ» (دیلمی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۱)؛ همواره بنده من با خواندن نمازهای نافله و مستحبی در صورت اخلاص، به من نزدیک می‌گردد تا محبوب من شود، و هرگاه محبوب من گشت، من گوش او می‌شوم تا به وسیله من بشنود، و چشم او می‌شوم تا به وسیله من ببیند، و دست او می‌شوم تا به وسیله من کار را انجام دهد. اگر چیزی از من بخواهد، به او می‌دهم و اگر به من پناه آورد، پناهش می‌دهم.

درباره این نظر باید گفت: اگرچه این مطلب فی حد نفسه مطلب صحیحی است، در اینکه معنای قرب همین باشد، جای تأمل است؛ زیرا معنای مجازی در جایی استفاده می‌شود که کاربرد معنای حقیقی در آنجا مناسب نباشد، و به اصطلاح ادب، «قرینه صارفه» ای در کار باشد که نشان دهد معنای حقیقی مراد نیست.

تقریر دیگری که برای معنای قرب به خدا کرده‌اند، این است که چون انسان از نطفه خلق شده است، ابتدا موجودی کم‌ارزش محسوب می‌شود. حتی پس از آنکه به سن تکلیف رسید، چون هنوز کمالات چندانی کسب نکرده است، در پایین‌ترین مقام‌ها قرار دارد؛ درحالی که مقام خداوند متعال بی‌نهایت بلند است: «هو العلی العظیم» (شوری: ۴). بنابراین فاصله بین مقام انسان و مقام خداوند بین صفر تا بی‌نهایت است. به تدریج با رشد انسان، بر کمالات او نیز افزوده می‌شود. به عبارت دیگر، از صفر دور می‌شود و به سوی بی‌نهایت پیش می‌رود. افزایش کمالات موجب خواهد شد که فاصله تکوینی انسان با خدا، که کمال مطلق است، کمتر شود و در نتیجه به خدا نزدیک‌تر خواهد شد.

این معنا نیز اگرچه تعبیری عام‌پسند است، مطلوب نیست؛ زیرا بدین معناست که افزایش کمالات انسان موجب خواهد شد وی به تدریج به خدا شبیه‌تر گردد. چنین تقریبی با روح عبودیت و توحیدی که بر بیانات قرآنی و معارف بلند اسلام حاکم است، سازگار نیست. تعلیم اسلامی هر کمالی را که انسان واجد می‌شود، عطیه‌ای الهی می‌داند. درواقع انسان از خود چیزی ندارد و دمادم از خوان نعمت الهی بهره می‌برد. البته چون عقل انسان حقیقت بسیاری از معارف بلند توحیدی را درک نمی‌کند، بیان این مطالب برای تقریب به ذهن، مناسب است و در آیات، روایات و کلمات بزرگان نیز چنین تشبیهاتی وجود دارد. حتی الفاظ نیز قادر نیستند این حقایق را آن‌گونه که شایسته است، بیان کنند؛ زیرا الفاظ برای چیزهایی مانند نزدیکی و دوری، نور و ظلمت، شیرینی و تلخی، سوزش و عذاب، و راحتی و آسایش که در زندگی جریان دارد و انسان به خوبی با آنها آشناست و درکشان می‌کند، وضع شده‌اند، نه برای چیزهایی که به خداوند یا عوالم غیبی مربوط است.

البته نمی‌توان به‌طور کلی این تقریر را اشتباه دانست؛ زیرا افراد متوسط می‌توانند با استفاده از چنین تشبیهاتی رشد کنند و بر کمالات خود بیفزایند.

با استفاده از آیات، روایات و کلمات بزرگان، می‌توان به معنای دقیق‌تر و لطیف‌تری از قرب به خدا دست یافت؛ اگرچه این معنا نیز از استعاره و مجاز و امثال آن خالی نیست.

خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» (بقره: ۱۸۶)؛ به بندگانم بگو که من نزدیکشان هستم. در جایی دیگر می‌فرماید: «وَتَخَنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶)؛ ما از رگ گردن به انسان نزدیک‌تریم.

قرب در این آیات، جسمانی نیست. اگرچه با الفاظ جسمانی به او اشاره شده است، خدا جسم نیست و نزدیکی جسمانی به خدا مفهوم ندارد. اینها بیاناتی است که روح انسان را به حقیقت نزدیک‌تر می‌کند. باید دانست که ملاک‌های جسمانی و مکان‌های مادی، تعیین‌کننده قرب و بعد انسان نسبت به خدا نیست. بنابراین ممکن است جسم انسان از نظر مکانی در پست‌ترین مکان باشد، ولی انسان به خدا نزدیک باشد؛ چنان که ممکن است از نظر مکانی در محلی مانند خانه خدا باشد، ولی درعین حال از خدا دور باشد. حتی حالات گوناگون

می‌پرید (ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵ق؛ قتال نيسابوری، ۱۳۶۸).  
 بدیهی است که چنین حالاتی از این بزرگواران، که در طول  
 عمر مبارکشان حتی یک مکروه هم مرتکب نشده‌اند، هرگز به علت  
 ترس از عذاب الهی یا شوق به بهشت نبوده است.

البته این مراتب مخصوص انبیا و معصومان علیهم‌السلام نیست و هر بنده  
 مخلصی می‌تواند با انجام نوافل به چنین مراتبی نزدیک شود و چنین  
 حالات معنوی را تجربه کند: «لَا يَرَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوْافِلِ  
 مُخْلِصاً...» (دیلمی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۱)، و این نزدیکی به جایی  
 می‌رسد که می‌فرماید: «لَأَسْتَعْرِفَنَّ عَقْلَهُ فَيُعْرِفُنِي وَأَقْوَمُنَّ لَهُ  
 مَقَامَ عَقْلِهِ» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۳، قسمت دوم، ص ۴۱)؛ حتماً  
 عقل او را غرق در معرفتم می‌کنم و جای عقل او می‌نشینم.

بنابراین درباره تفسیر صحیح قرب الهی باید گفت که شکی  
 نیست انسان موجودی است مختار که با تلاش، حرکت استکمالی  
 خویش را سامان می‌دهد و در نهایت به حقیقتی می‌رسد که به آن  
 کمال نهایی و قرب الهی می‌گویند، و بی‌تردید وقتی با حرکت و  
 تلاش خویش به آن هدف می‌رسد که از پیش شناخت لازم به آن  
 هدف داشته باشد. پس وجود سه عامل اختیار، تلاش و شناخت نقش  
 اساسی در رسیدن به کمال نهایی و قرب خدا دارند و این کمال  
 نهایی که عالی‌ترین کمال انسانی است و به ساحت معنوی و روحانی  
 وجود انسان مربوط می‌گردد، مرتبه‌ای است از وجود که در آن، همه  
 استعدادها و قابلیت‌های ذاتی، معنوی و انسانی شخص با سیر و  
 حرکت اختیاری خودش به فعلیت تام می‌رسند؛ خواه آن حرکت  
 سریع و برق‌آسا باشد، مانند بعضی از انبیا و اولیای خدا که از نخستین  
 لحظات دمیده شدن روح در کالبدشان، شروع به سیر تکاملی  
 می‌کردند و در اندک‌زمانی به کمالات بزرگی نایل می‌شدند؛ چنان‌که  
 عیسی بن مریم علیه‌السلام در گهواره فرمود: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَأَتَانِي الْكِتَابَ  
 وَجَعَلَنِي نَبِيًّا...» (مریم: ۳۰)؛ من بنده خدا هستم که به من کتاب داد  
 و مرا پیامبر قرار داد؛ خواه حرکتی متوسط یا کند باشد، مانند سایر  
 مؤمنان (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، فصل نهم، ص ۲۵۴).

### مراتب محبت و قرب به خدا

قرب از مفاهیم مشکک است و مراتب پرشمار و متفاوتی دارد. مرتبه  
 پایین قرب، با یاد و ذکر خدا حاصل می‌شود و بالاترین مقام قرب نیز آن  
 است که روح انسان در توجه به خدا، شناخت او و درک جلال و جلالش

انسان مانند چاقی یا لاغری، بیماری یا سلامت و زیبایی یا زشتی در  
 قرب و بعد او نسبت به خدا دخالتی ندارد؛ بلکه این گونه قرب یا بعدها،  
 مربوط به دل انسان است. اگر چیزهایی را که به دل نسبت داده  
 می‌شود، که عمده‌اش یکی محبت و دل‌بستگی و تعلق خاطر و دیگری  
 علم و شناخت است، در نظر بگیریم، آنگاه معنای تقرب به خدا  
 روشن‌تر می‌شود؛ بدین معنا که گاه محبت و دل‌بستگی انسان به  
 کسی چنان اوج می‌گیرد که هرگز نمی‌تواند او را فراموش کند. حتی  
 اگر تصمیم هم بگیرد که فراموشش کند، به آسانی شدنی نیست و در  
 خواب و بیداری نمی‌تواند او را فراموش کند.

به همین‌سان، اگر دل انسان چنان با خدا پیوند داشته باشد که  
 نتواند او را لحظه‌ای فراموش کند، نه تنها از یاد خدا خسته نمی‌شود،  
 بلکه هرچه بیشتر او را یاد کند، بیشتر لذت می‌برد.

چنین دلی، صفات خدا و شئون مربوط به الوهیت را بهتر درک  
 می‌کند و در نتیجه معرفتش افزون می‌شود. اگر چنین شد، دل که با  
 روح هم‌جنس است، با خداوند متعال بیشتر ارتباط پیدا می‌کند.

بنابراین هرچه پیوند دل با خدا بیشتر شود، به خداوند متعال قرب  
 بیشتری پیدا کرده است. آری، اگر دلی را دنیای پست مادی و  
 جلوه‌های چشم‌نواز و فریبنده آن پر نکرده باشد و چیزی غیر از خدا  
 در آن جای نداشته باشد (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳؛  
 صدرالمآلهین، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱)، محبت خدا در آن قرار خواهد  
 گرفت و اگر محبت خدا در دل انسان جای گرفت، محب خدا  
 می‌شود؛ و محب خدا از یاد خدا لذت می‌برد، از مناجات با او خسته  
 نمی‌شود و معرفت او به خدا افزون می‌گردد.

ممکن است توجه انسان چنان به ذات و صفات الهی معطوف  
 شود و جلوه‌هایی از جلال و جمال الهی برایش ظاهر شود که از خود  
 بی‌خود شود؛ چنان‌که بعضی ادعا کرده‌اند برخی مواقع آنچنان  
 توجهشان به ذات مقدس الهی معطوف شده است که گویی خودشان  
 را فراموش کرده‌اند. این قبیل احوالات درباره انبیا، ائمه اطهار علیهم‌السلام و  
 بعضی بندگان صالح خدا بسیار نقل شده است. محض نمونه، درباره  
 امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نقل می‌کنند که ایشان نیمه‌شب در نخلستان، در  
 حال عبادت، از هوش می‌رفت و اگر کسی ایشان را در آن حالت  
 می‌دید، تصور می‌کرد از دنیا رفته است (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۴۱، ص  
 ۱۱، ح ۱). در احوالات امام حسن مجتبی علیه‌السلام نیز آمده است که وقتی  
 ایشان نزدیک مسجد می‌شدند، بدنشان می‌لرزید و رنگ از چهره‌شان

غرق شود. بنابراین نماز یا هر عبادتی که به قصد قربت انجام می‌شود، به شرط اینکه بازدارنده از اعمال سوء فردی و اجتماعی باشد، مرتبه‌ای از قرب الهی است، اما ادنی مرتبه آن محسوب می‌شود. انسان برای اینکه مصداق این حدیث قدسی شود که لا استعرقن عقله فی معرفتی (عقلش در معرفت من غرق شود)، باید با همت بلند تلاش کند. در این صورت، حتی یک ضربت شمشیرش از عبادت ثقلین بالاتر می‌رود: «ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین» (صدوق، ۱۳۶۶، ص ۵۷۹؛ ابن طاووس، ۱۳۵۸، ص ۶۰؛ حلی، ۱۳۷۶، ص ۹۱).

بنابراین ملاک قرب، میزان ارتباط دل با خداست؛ زیرا ارزش، عظمت، جمال و جلال فقط از آن خداست. هر اندازه معرفت انسان به خدا بیشتر باشد، محبت او به خدا هم بیشتر می‌شود؛ در نتیجه آثار این معرفت و محبت نیز در وجود و حرکاتش ظاهر می‌شود. انسان می‌تواند همچون امام علی علیه السلام به جایی برسد که تمام هستی در مقابل خدا، برایش هیچ ارزشی نداشته باشد؛ به طوری که وقتی نیمه شب بی‌هوش بر زمین می‌افتد، سلمان فارسی شتابان به سوی خانه می‌آید و به حضرت زهرا علیها السلام عرض می‌کند: علی را دریاب! دیدم که در نخلستان بی‌هوش افتاده است؛ و حضرت می‌فرماید: تو یک بار دیده‌ای، ولی این کار همیشه علی است (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۴۱، ص ۱۱، ح ۱). با این اوصاف، آیا رواست به آرزوهای کوچکی همچون «وَلَحْمٍ طَیِّبٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» (واقع: ۲۱) یا «وَوُحُورٍ عِینُ كَأَمْثَالِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (واقع: ۲۲-۲۳) بسنده کرد؟ یا حتی امام حسین علیه السلام را فقط برای شفاعت یا نجات از جهنم دوست داشت و ارزش بیرون آمدن از جهنم را بیش از دوستی و هم‌نشینی با امام حسین علیه السلام پنداشت؟!

### نشانه‌های مراتب عالی قرب

مرحوم محمدتقی جعفری تبریزی می‌فرمود: شب میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف طلاب جشن باشکوهی برپا کرده بودند و هر کس به هر وسیله‌ای (پذیرایی با شیرینی و شربت تا بیان لطیفه و نیز معجزات و کرامات ائمه علیهم السلام) سعی داشت موجب بهجت و سرور دیگران را فراهم کند. یکی از طلاب با اشاره به پاره‌روزنامه‌ای که در آن عکس زن زیبایی چاپ شده بود، سایرین را مورد خطاب قرار داد که به راستی در نظر شما، آیا لذت هم‌نشینی با این خانم زیبا برایتان خوشایندتر است، یا دیدن یک لحظه جمال حضرت علی علیه السلام؟! مرحوم آقای جعفری می‌گفت: هیچ کس پاسخی نداشت. اما من ناگهان

بغضم ترکیب و با حالتی گریان از آن جلسه بیرون رفتم. آن قدر گریستم که بی‌حال شدم و خوابم برد. در حین خواب، یک لحظه امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده کردم. این خواب آنقدر برابم لذت‌بخش بود که در طول عمرم چنین لذتی نصیبم نشده بود.

ایشان نه تنها پاسخ سؤال برای خودش معلوم بود، بلکه نگرانی و ناراحتی‌اش از این بود که چرا دیگران باید این دو را با هم مقایسه کنند. اینجاست که تا آن محبت در انسان ایجاد نشود، معنای این کارها را درک نمی‌کند.

انسان تا خود لذت محبت خدا را نچشد، اندک تصویری از حالات اولیای خدا نسبت به ذات مقدس احدیت نخواهد داشت. از هوش رفتن امیرمؤمنان علیه السلام لرزیدن و رنگ‌پریدگی امام حسن علیه السلام هنگام نزدیک شدن به مسجد و گریه‌های امام صادق علیه السلام هنگام وضو، نشانه‌های مراتب عالی قرب است. برای چنین قربی، لازم نیست انسان حتماً در خانه کعبه یا مشاهد مشرفه باشد؛ بلکه می‌توان همچون آسیه، در خانه فرعون زندگی کرد، اما از چنان معرفتی برخوردار بود که به جای تقاضای نعمت‌های بهشتی از خدا، حرف دلش این باشد: «رَبِّ اِنِّی لِی عِنْدَكَ یَتِیْمًا فِی الْجَنَّةِ» (تحریم: ۱۱): خدایا، در بهشت خانه‌ای نزدیک خودت برایم بنا کن.

### منابع

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، ۱۴۰۵ق، مناقب ابی طالب، بیروت، دارالاضواء.
- ابن طاووس الحسنی، رضی‌الدین ابی‌قاسم، ۱۳۵۸، الطرائف فی معرفتة مناهب الطوائف، قم، خیام.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۳۷۶، منهاج الکرامتة فی معرفتة الامامه، شرح علی حسینی میلانی، قم، هجرت.
- دیلمی، محمد، ۱۳۸۵، ارشاد القلوب، قم، ذوی‌القربی.
- صدرالمآلهین، ۱۳۸۶، مفاتیح‌الغیب، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۶، النخصال، مشهد، آستان قدس رضوی.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۳۸۰، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، قم، الهادی.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۶۵، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۱ق، بحارالانوار، تحقیق و تعلیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، به سوی خودسازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- نیسابوری، محمدبن فتال، ۱۳۶۸، روضة‌الواعظین، قم، شریف‌الرضی.